

Introduction of some roles of animal and plant sources in Iran

Gulten Zareei¹

Master's student of Persian Language and Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Supervisor: Maryam Jafar Zadeh²

Assistant Professor, Department of Persian Language & Literature, Open University, Al-Mustafa International University of Qom, Qom, Iran

Abstract

Animals and plants have special importance in different nations. So that among almost all nations there are concepts, elements and roles of plants and animals in their art, culture and civilization. In Iranian culture and civilization, there are motifs of plants and animals that have a deep connection with people's ritual and religious thoughts and beliefs. This article, which was done in the library method, introduces animal motifs such as goat, lion, Pig, horse, Simorgh, cow and plant motifs such as cedar, pomegranate, palm and lotus. The present research, which was carried out in a descriptive-analytical method and in a library style, is an attempt to show and introduce some of the most important animal and plant elements and the relationship of such elements with the culture and beliefs of the Iranian people. The findings of the research show that the use of sacred and mythological plants and animals motifs in Iranian art has a symbolic and religious use beyond the decorative aspect, and in other words, it has its roots in the religious beliefs of the ancient era; Symbols that express omens and blessings, benevolence, fertility, immortality and mana, as well as the durability of reign and power.

Keywords: Plant motifs, animal motifs, culture, myth

1 Email: Zijin54@gmail.com

2 Email: mj.hh.lit@gmail.com

معرفی برخی نقش‌مایه‌های جانوری و گیاهی در ایران

گلتن زارعی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم،
ایران

استاد ناظر: مریم جعفرزاده^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مجازی، جامعه المصطفی العالمیه قم، قم، ایران

چکیده

جانوران و گیاهان در ملل مختلف اهمیت ویژه‌ای دارند. به طوری که تقریباً در میان همه ملل مفاهیم، عناصر و نقش‌مایه‌هایی از گیاهان و جانوران در بطن هنر، فرهنگ و تمدن آنان وجود دارد. در فرهنگ ایرانی نیز نقش‌مایه‌هایی از گیاهان و جانوران یافت می‌شود که پیوندی عمیق با اندیشه‌ها و اعتقادات آیینی و مذهبی مردم دارد. این مقاله که به روش کتابخانه‌ای انجام شده به معرفی نقش‌مایه‌های جانوری چون بز، شیر، گراز، اسب، سیمرغ و گاو و نقش‌مایه‌های گیاهی چون سرو، انار، نخل و نیلوفر پرداخته است. پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای انجام گرفته است، تلاشی است برای نشان دادن و معرفی برخی از مهمترین نقش‌مایه‌های جانوری و گیاهی ارتباط این گونه نقش‌مایه‌ها را با فرهنگ و عقاید مردم ایران. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استفاده از نقوش گیاهان و جانوران مقدس و اساطیری در هنر ایرانی ورای جنبه تزئینی، کاربرد نمادین و اعتقادی داشته و به عبارتی ریشه در باورهای مذهبی عصر باستان دارد؛ نمادهایی که بیانگر شگون و برکت، خیرخواهی، باروری، جاودانگی و مانایی و همچنین دوام سلطنت و قدرت بوده‌اند.

کلید واژه‌ها: نقش‌مایه‌های گیاهی، نقش‌مایه‌های جانوری، فرهنگ، اسطوره.

1 Email: Zijin54@gmail.com

2 Email: mj.hh.lit@gmail.com

۱. مقدمه

اهمیت جانوران تزئین شده، گیاهان و نقش‌مایه‌های نمادین در هنر ایرانی موضوعی است که هنوز نیاز به اندیشه بیشتری دارد.

گیاهان و جانوران در آیین و ادیان مختلف باستان اهمیت ویژه‌ای داشته و برخی از آنها به دلایل مختلف جایگاه مقدس و اسطوره‌ای یافته‌اند که برگرفته از اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی انسان‌ها بوده و علاوه بر آن در زندگی آنها نیز تأثیر بسزایی داشته است. بر اساس همین ویژگی‌ها، در هنر هر دورانی بازتاب یافته‌اند. در ایران باستان نیز شماری از گیاهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مورد تقدس و احترام به شمار می‌رفتند. نخست در دوره هخامنشیان که هنر ایران به سبکی منسجم دست یافت و بر اساس تعالیم زرتشت و باورهای اعتقادی، نمادهای گیاهی در هنر آنها نمود فراوانی پیدا کرد. ساسانیان نیز که خود را وارث هنر هخامنشی می‌دانستند، این نمادها و اسطوره‌های گیاهی را همچنان در آثار هنری مختلف خود نشان داده و حفظ کردند.

وجود عینی و انتزاعی جانوران و گیاهان در ملل مختلف و در ادوار گوناگون قابل اهمیت بوده و هست. به طوری که تقریباً در میان همه ملل مفاهیم و عناصر و نقش‌مایه‌هایی از جانوران و گیاهان در بطن هنر، فرهنگ و تمدن آنان یافت می‌شود. در فرهنگ و تمدن ایرانی نیز نقش‌مایه‌هایی از جانوران و گیاهان دیده می‌شود که می‌تواند بیانگر ارتباط و پیوند عمیق با اندیشه‌ها و اعتقادات آیینی و مذهبی مردم داشته باشد. گیاهان یکی از بنیادی‌ترین، عناصر شکل بخشی کهن الگوها در ایران هستند. در هنر پارسی تجلی عناصر مختلف انسانی، حیوانی و گیاهی را می‌توان به وفور نظاره گر شد، به همین منظور، این مقاله به معرفی برخی از این نقش‌مایه‌ها می‌پردازد.

برای یافتن پاسخ مناسب به چرایی حضور نقوش بی بدیل گیاهی و جانوری در جای جای هنر ایران به بررسی جایگاه گیاه و جانور در متون کهن باستانی از جمله بندهش، اوستا، شاهنامه، ارداویراف نامه، درخت آسوریک و... باید پرداخت. ولی با توجه به حجم اندک پژوهش، امکان بهره برداری از تمام منابع میسر نبود.

۱-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای به گردآوری مطالب پرداخته است، تلاشی برای بیان برخی نقش‌مایه‌های جانوری و گیاهی، تعیین خاستگاه این نمادهای اسطوره‌ای و اهمیت و نقش آنها در هنر ایرانی است. از نقش‌مایه‌های جانوری به بز، شیر، گراز، اسب و گاو و از نقش‌مایه‌های گیاهی به سرو، انار، نخل و نیلوفر اشاره می‌کند.

۱-۲. هدف پژوهش

هدف این پژوهش ابتدا معرفی برخی از مهمترین نقش‌مایه‌های جانوری و گیاهی و نیز بیان ارتباط این گونه نقش‌مایه‌ها با فرهنگ و عقاید مردم ایران است.

۲. بحث و بررسی

۱-۲. نقش‌مایه حیوانات

از بین گروه حیوانات مهم‌ترین نقش‌مایه‌ها از آن بز، شیر، گراز، اسب و گاو است. آن‌ها به تنهایی و هم در جفت‌های بز-شیر و شیر-گاو دیده می‌شوند.

بز

بز گاهی نماد چابکی و گاه نشانه اصرار خیره‌سرانه بر یک روش خاص فردی است (و در لاتین نامش معادل واژه دمدمی مزاج است). (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۹۲: ۵۱۶) بررسی و پژوهش بر روی سنگ نگاره‌ها در ایران نشان می‌دهد نقش بیشتر از ۹۰ درصد آن‌ها را بز کوهی تشکیل می‌دهد. اما پرسش اینجاست که علت آنکه بز کوهی تا این میزان در هنر و آثار انسان‌های تاریخ کهن نقش داشته است چیست؟ نقش بز کوهی نماد ایران باستان، با مضمون آبخواهی، زایندگی، فراوانی، نعمت و محافظت است. تعبیری از یک فرشته که در مواقع سختی‌ها از آن کمک خواسته می‌شد و ریشه این باور به یکی از اسطوره‌های ایران باستان برمی‌گردد.

بر اساس داستانی اساطیری مربوط به ایران، نخستین انسان روی کره زمین کیومرث بود که در شاهنامه فردوسی از آن به عنوان نخستین پادشاه نام برده شده است. کیومرث حدود چهل سال بر روی زمین زندگی کرد و سپس با اهریمن زشتی‌ها در افتاد و به دست اهریمن کشته شد. دو قطره خون کیومرث بر زمین می‌چکد و از آن یک بوته ریواس دو شاخه می‌روید. این دو شاخه ریواس بر هم می‌پیچند و از یک شاخه آن پسر جوانی بنام مشی و از شاخه دیگر آن دختر زیبایی جوانی بنام مشیانه متولد می‌شود و چون آنها غذا خوردن نمی‌دانستند، خداوند فرشته‌ای را در قالب یک بز کوهی سفید رنگ می‌فرستد تا مشی و مشیانه را شیر بدهد.

از این منظر به باور مردم ایران باستان، بز کوهی مظهر فرشته‌ای است که خداوند برای بقا و ادامه حیات نسل بشر فرستاده است. نقش بز کوهی در نمادشناسی جهانی جالب توجه است، چرا که آنها نیز بر این باورند که نقش بز کوهی فرشته و جای پای خداست و نماد آب و باران خواهی است، دقیقاً مشابه همان تصویری که در ایران باستان رواج داشت. علاوه بر این استتلی کوهن، باستان شناس فرانسوی در مقاله‌ای با عنوان بز کوهی بر سفالینه‌های ایران باستان، آن را نماد آبخواهی دانست.

شیر

اندازه، قدرت و ظاهر باشکوه شیر باعث شد که از روزگار باستان او را با ایزدان و نتیجتاً با پادشاهان پیوند دهند. صفات شیروش ویژه ایزدان و ایزدبانوان بود. «شیر نماد سلطنت، نیروی شمسی و نور است.» (کوپر، ۱۳۸۰: ۲۳۵) شیر در باورهای قومی و اساطیری، نشان گر باروری زمین محسوب می‌شود. هنوز هم شیر نماد "پادشاه حیوانات" لقب دارد. ایزدبانوی مصری سخمت^۱ به صورت شیر سر جلوه یافته است. در سیراکوز سیسیل، شیر را به افتخار ایزدبانوی شکار، آرتمیس، در پیشاپیش تظاهرات آئینی قرار می‌دادند و در بلعبک (لبنان کنونی) سرودهایی برای شیر سر می‌دادند در حالی که گوساله‌ای را به دندان گرفته است.

¹ Sechmet

اسطوره مربوط به شیر در نواحی متعدد متفاوت است و مردم هر ناحیه به نحوی خاص با آن آشنا هستند. «در نزد آنهایی که شیر را به طور افواهی می‌شناسند یا او را در قفس دیده‌اند، ویژگی‌هایش را اغراق گونه و پرطمطراق دیده‌اند، درحالی که در فرهنگ آفریقایی، توده قبایل که به زندگی در میان شیران خو گرفته‌اند، مورد احترام‌اند و چنانکه در برخی قصه‌های عامیانه آمده، حیواناتی نسبتاً احمق و مسخره به شمار آمده‌اند.» (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۹۲: ۵۲۱)

شیر، یکی از نمادهای مهری است که از جهات مختلف مرتبط با مهر و آیین میتراپیسم شده و به عنوان نماد میترا، خورشید، آتش، ابدیت و به عنوان نگهبان در این آیین شناخته شده است. در درجه نخست به مثابه نماد میترا در نظر گرفته شده است. قائم مقامی متذکر می‌شود که: «در اجتماعات آریایی، شیر مظهر ایزد مهر بوده و چون مهر خود سمبول آریاییان کهن بوده است ملل آن روزی جهان هم شیر را شاخص و نشان آریایی‌ها می‌دانسته‌اند که بعدها علامت پادشاهان ایران شد.» (۱۳۸۴: ۱۴)

این اعتقاد از تصویر نبرد شیر با گاو در تخت جمشید قوت گرفته است. «در اینجا محتملاً شیر، مظهر مهر و روشنایی و گاو مظهر ماه است و دریده شدن گاو به دست شیر در تخت جمشید برابر دریده شدن گاو به دست مهر در دین مهرپرستی است.» جهانگیر قائم مقامی با مقایسه این دو صحنه با یکدیگر معتقد است که آنها از یک منبع و داستان سرچشمه و الهام گرفته‌اند، که به عللی تصویر شیر به جای صورت مهر گزاده شده است. بنابراین در حجاری تخت جمشید که شیر، گاو را می‌کشد در واقع به منزله فاتح آمدن خورشید یا مهر است. او را می‌کشد تا گیاهان به وجود بیایند. پس در اینجا شیر، هم به عنوان نماد مهر ظاهر می‌شود و هم نمادی از خورشید، یاقی در جایی این طور خاطر نشان ساخته است: شیر که مظهر قدرت و توان و نیرو است با اسب، هر دو مظهر و نماینده خورشید بودن. بنابراین شیر به عنوان نماد خورشید نیز مطرح می‌گردد.

گراز

درباره نقش گراز و این که این حیوان در ایران باستان چه نقشی داشته، چیزی که باید به آن تکیه کرد اهمیت این حیوان در جنگ‌ها است و بیشتر روی مهرها و گچ‌بری‌ها نقش آن را به صورت نیم تنه یا به صورت کامل در حال جنگ با سربازان یا با شاه می‌توان مشاهده کرد، این جانور دارای نیرویی فوق

معرفی برخی نقش‌مایه‌های جانوری و گیاهی در ایران / ۲۹۷

طبیعی است و سر این حیوان تجسمی از ورثرغن، خدای جنگ و پیروزی است. (پرادا، ۱۳۵۷: ۳۰۹) در دوره ساسانی این نقش علاوه بر روی مهر و گچ در ایوان سنگی طاق بستان هم ترسیم شده که صحنه شکار گرازها به صورت جمعی توسط خسرو پرویز را نشان می‌دهد. (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۹)

اسب

در معنای سمبلیک، اسب به معنی آزادی، انرژی خورشیدی، پیروزی، تحمل، سرعت و... آمده است. در باورهای قومی و اساطیری در نشانه‌های نجابت خانوادگی، آماده برای هرگونه خدمت در زمان صلح و یا جنگ است. «در فرهنگ ایران به ویژه اسب و گردونه، از زمان‌های کهن استفاده شده است. مهر از جمله ایزدانی است که بر گردونه مینوی نشسته است. ایزد بهرام در سومین تجلی خود به صورت اسبی سفید و زیبا ظهور کرد. از لحاظ طرح کلی شهر شوشتر به شکل اسب است.» (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۶۹-۶۸) در دوره هخامنشیان و پارتیان نیز تصاویری بر جای مانده است. نقوش اسب در دوره ساسانی بیشتر روی ظروف سیمین و زرین ترسیم شده است. (همان، ۱۳۸۵: ۷۱)

سیمرغ

سیمرغ نام پرنده‌ای اسطوره‌ای در ایران باستان است. این موجود، غول پیکر، بالدار و مؤنث معمولاً به داشتن یک بدن پوشیده از پولک، همراه با سر سگ، پنجه شیر و بال طاووس توصیف می‌شود. همچنین گاهی اوقات با چهره یک انسان تصویر می‌شود.

سیمرغ یک شخص محافظ خیراندیش با قدرت محافظتی و شفا بوده است. او بزرگ‌ترین ایزدبانوی ایران است و اعتقاد بر این بوده که آب و زمین را تمیز می‌کند و باروری را به ارمغان می‌آورد. این موجود همچنین به عنوان رسول یا واسطه بین آسمان و زمین و نماد اتحاد آنها دیده می‌شود. سیمرغ اغلب در ادبیات کلاسیک و مدرن ایرانی ذکر می‌شود و به طور خاصی در عرفان صوفی به عنوان یک استعاره برای خدا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این پرنده اسطوره‌ای در چند داستان قدیمی از خلقت وجود دارد. با توجه به افسانه‌های ایرانی، سیمرغ بسیار پیر بوده است، تا بدان جا که نابودی جهان را سه بار دیده است.

گاو

گاو پنجمین آفریده مادی هرمزد (پس از آسمان، آب، زمین، گیاه) است. این گاو منشأ جانوران و گروهی از حیوانات است. «پنجم گاو یکتا آفریده را در ایرانویج آفرید، به میانه جهان، بر بالای رود و دانستی که در میانه جهان است. آن گاو سپید و روشن بود چون ماه که او را بالا به اندازه سه نای بود. برای یاری او آفریده شد آب و گیاه؛ زیرا در دوران آمیختگی او را زور و بالندگی از ایشان بود.» (بهار، ۱۳۷۵: ۴۶)

گاو در اوستا علاوه بر معنای معمول، به صورت اسم جنس بر همه چارپایان مفید اطلاق می‌شود. در فرهنگ زردشتی هنوز لغت «گاو» بر سر یک دسته از اسمی جانوران، از قبیل گاو میش، گاوگوزن، گاو گراز و گاوماهی دیده می‌شود و این خود دلیل بر این است که این کلمه در اوستا اسم جنس بوده است. گوسفند هم که امروز بر نوع میش، اعم از نر و ماده، اطلاق می‌شود در اصل «گئوسپنت» (گاو مقدس) بوده است.

در ایران باستان، گاو در میان چهارپایان از همه مفیدتر تلقی می‌شده است. گاو نر یا وزرا، که عمل زراعت و شخم زدن را بر عهده داشته، علاوه بر اینکه اساس تغذیه به شمار می‌رفته، در زندگی کشاورزی آن روزگار برای انسان، یاری بسیار گرانبها محسوب می‌شده است.

در گردونه کشتی و بارکشتی نیز از این حیوان استفاده می‌کردند. پس شگفت نیست که او در آیین مزدیسنا بسیار معزز باشد و از فرشته نگهبان آن امداد خواسته شود و روز چهاردهم ماه را به نام او «گوش روز» نامند. شاید به همین دلیل است که در گاتها قربانی گاو در مراسم مذهبی منع شده است.

گاو اوگدات (Ovagdat): چنانکه از روایات مربوط به آفرینش در ایران کهن برمی‌آید پنجمین مرحله آفرینش در خلقت عالم حیوانات بود. همانطور که در مورد خلقت گیاهان، در اساطیر سخن از درخت «همه تخم» است که همه گیاهان از آن بوجود آمده‌اند، در مورد حیوانات هم اعتقاد بر این بود

که گاوی به نام «اوگدات» تخم تمام چارپایان و حتی برخی گیاهان سودمند را با خود دارد. این گاو تنها مخلوق روی زمین و حیوانی بود زیبا و نیرومند که گاهی او را به صورت گاوی نر و گاهی هم گاو ماده تصویر کرده‌اند. گیومرث نیز مانند این گاو از خاک پدید آمد و تا سه هزارسال هر دو در آرامش بودند. هنگامی که دیو بدی به گاو نخستین رسید، گاو به رغم تلاش اهورامزدا بیمار شد و سرانجام، چشم از جهان فرو بست. «روانِ گاو (گوشورون) ظهور مردی را که حامی حیوانات باشد از اهورامزدا خواستار شد و اهورامزدا فروهر زردشت را به او نمود. سپس از هر یک از اعضای گاو نخستین، پنجاه و پنج نوع گیاه شفابخش روید و شکوه خود را از نطفهٔ گاو نخستین کسب کرد. از این نطفه یک جفت گاو نر و ماده پدید آمد و به دنبال آنها دویست و هشتاد و دو جفت، از هر یک از حیوانات روی زمین ظاهر شدند.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۸۹) (کیومرث و گاو نسبت خاصی با هرمز دارند. یکی (کیومرث) بر سوی چپ و دیگری (گاو) بر سوی راست او آفریده می‌شود. هرمز هر دوی آنها را از زمین آفریده است و نطفهٔ آن دو را از روشنی و سبزی آسمان. گاو روشن چون ماه و کیومرث روشن چون خورشید است. (دادگی، ۱۳۹۵: ۴۰)

گذشته از کیومرث، گاو ارتباط وثیقی نیز با مهر دارد-فرشتهٔ روشنایی و فروغ- و همچنین با جمشید دارد. قربانی کردن گاو به دست مهر در مرکز آئین‌های دین مهرپرستی قرار دارد. در واقع اینجا پس از کشتن گاو-و نه مرگ طبیعی او- است که از آن گیاهان درمانبخش و حبوبات و درخت انگور بوجود می‌آید. به نظر مهرداد بهار، «جمشید نیز به قربانی کردن گاو می‌پرداخته است. نزدیکی کیومرث و جمشید با گاو از سویی و ارتباط محوری و آئینی مهر با آن از سوی دیگر می‌تواند به معنای آن باشد که در دورترین اعصارِ حیاتِ معنویِ ایرانیان، مهرپرستی از مقام ویژه‌ای برخوردار بوده است.» (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۲۹)

افسانهٔ گاو نخستین در آئین مهر (مهرپرستی) و مذهب مانی نیز باقی مانده است، با این تفاوت که در آئین مهر نخستین گاو موجودی اهریمنی بود که به ترتیبی خاص مهر با او به جنگ پرداخت و پس از

چیرگی بر او، با دستی مَنخَرین او را گرفت و با دستی دشنه‌ای در پهلوی او فرو برد. در این لحظه، از اعضای بدن و خون گاوِ نخستین تمام گیاهان و انواع چارپایان پدید آمدند.

داستان گاو در اساطیر ایرانی، به آنچه ذکر شد منحصر نمی‌شود. بنابر روایات کهن، یکی از اعمال جابرانه کاووس کشتن گاو است که حافظ مرز ایران و توران بود. این گاو را اهورامزدا آفرید تا اگر نزاعی بین ایران و توران در گیرد، او سُم خویش را بر حدّ واقعی ایران و توران بکوبد و نزاع و جدال از میان برود.

هدیوش: نام گاوی است که گوپت‌شاه که خود موجودی نیمه گاو-نیمه انسان بود، از آن نگهداری کرد و در رستاخیز، سوشیانت به یارانش آن را قربانی می‌کنند.

برمایون (پُرمایه، پرمایون): نام گاوی است که هنگام زادن فریدون زاده شد و فرانک، مادر فریدون، فرزند را از بیم ضحاک به نگهبانِ برمایون سپرد و فریدون با شیر این گاو پرورده شد و ضحاک پس از آگاهی از این ماجرا برمایون را کُشت. از این گاو در اوستا و آثار پهلوی اثری نیست و نام آن در شاهنامه پرمایون و برمایون ضبط شده است. میان نام این گاو با نام پدر فریدون (پُرگاو) در متون پهلوی ارتباط نزدیکی موجود است. ابوریحان (۱۳۹۵) در آثارالباقیه ص ۲۹۲ نقل می‌کند: «هنگامیکه ضحاک از فریدون امان خواست، او را به خون جدّش سوگند داد که وی را نکشد و فریدون به خون گاو نری که در خانه جدّش بود سوگند یاد کرد که او را بکشد. بنابر روایات فردوسی، فریدون پس از آنکه زمینه را برای نبرد با ضحاک مهیا دید، از دو برادرش، کیانوش و شادکام خواست که برای او گریزی به آهنگران سفارش دهند که مشخصات آن را خود او شبیه سرِ گاومیش رسم کرد.» این قراین و اینکه اجداد فریدون همه لقب «گاو» داشته‌اند، برخی را بر آن داشته است که گاو را «توتم خانوادگی» فریدون تصور کنند. باید دانست که گرز گاوپیکر و گرزۀ گاوسار (گاوسر) منحصر به فریدون نیست بلکه بسیاری از پهلوانان شاهنامه نیز صاحب چنین گریزی تصویر شده‌اند.

گاو زمین: در افسانه‌های آریایی، گاو، مقدس و نماینده قدرت و نیرو است. از اینرو، قدما معتقد بودند که زمین روی شاخ گاو قرار دارد و گاو بر پشت ماهی بزرگی و این ماهی در دریاها شناور است. هرگاه که خسته شود، زمین را از روی یک شاخش به روی شاخ دیگر می‌لغزاند و همین کار موجب

زمین لرزه می‌شود. به وجود چنین گاوی، در تفسیر آیه «لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه/۶)

همچنین در مراسم نوروز در روستاها تخم مرغ‌هایی روی آئینه می‌گذارند و معتقدند هنگام تحویل سال، وقتی که گاو آسمانی کره زمین را از شاخی به شاخ دیگر خود می‌افکند و سال تحویل می‌شود تخم مرغ در روی آئینه خواهد جنبید. در اسطوره‌های مهری خون گاو سبب پیدایش موجودات می‌شد، ولی در این باور جنبش گاو سبب بازپیدایی سال و آفرینش نطفه می‌شود. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۹۳)

۲-۲. نقش‌مایه گیاهان

گل‌ها، گیاهان و درختان مختلفی در هنر و معماری هخامنشی به صورت عینی و واقع‌گرا یا تزئینی و نمادین و خلاصه شده و تجریدی به کار رفته است. انواع این رستنی‌ها را می‌توان در صحنه‌های تاریخی یا اساطیری نقش شده بر روی سفال و ظروف یا بر دیواره کاخ‌ها و ساختمان‌ها و یا در قالب پیکره‌ها بازیافت. «مفهوم نمادین درخت از هر نظر، حتی امروز که در عصری غیر آیینی به سر می‌بریم با بسیاری از شئون فرهنگ و زندگی مردم آمیخته است.» (بهار، ۱۳۷۶: ۴۳) «برای گروه‌های مختلف، درختان متفاوتی، درخت زندگی تعریف شده است. در ایران دوره هخامنشی و ساسانی درخت زندگی به شمار می‌رفته است و نیز درخت نخل، انجیر، درخت سدر، زیتون و چنار در ایران مقدس شمرده شده می‌شوند.» (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۱۰۰) «نمونه‌هایی از درخت نخل را در زمان ساسانی در گچ بری‌های بیشاپور می‌توانیم ببینیم که درون این کنگره‌ها یک درخت خرماي تزئینی سر برافراشته، هر نخل دو جفت برگ خرما به شکل بال دارد که یکی در بالای دیگری است بال‌های برگ خرمایی امکان دارد اصیل‌ترین شکل برگ خرماي تزئینی ساسانی باشد.» (پرادا، ۱۳۵۷، ۳۰۸) «روی مهرهای ساسانی نیز نقوش گیاهی مربوط به درخت نخل که مقدس بوده و دو جانور شاخ دار در دو سوی این درخت ایستاده‌اند دیده می‌شود.» (دادور و منصوری، ۱۳۸۵: ۱۰۳)

از پر تکرارترین نقوش گیاهی می‌توان به نقش‌های سرو، انار، نخل و نیلوفر اشاره کرد.

سرو

سرو درخت همیشه سبز معروف است و گاه شجره‌الحیّه نامیده می‌شود؛ زیرا می‌گویند هر جا که سرو است مار نیز وجود دارد. اصل سرو را کلمه‌ای اکدی دانسته‌اند و آن نام درختی است که در سرزمین جزیرهٔ سیسیل، به‌طور خودرو، وجود دارد. سرو در اساطیر یونان، نشانهٔ سوگواری و اندوه از دست دادن یار است. «در میان یونانیان و رومیان، سرو در ارتباط با خدایان دوزخ است، سرو درخت مناطق زیرزمینی است و وابسته به کیش پلوتون، خدای دوزخ است و به همین جهت برای تزئین گورستان‌ها بکار می‌رود.» (شوالیه، ۱۳۸۴، ج ۳: ۵۸۰) هنگام سوختن، خوشبو است و به همین علت مورد توجه بوده و از قدیم چوب و درخت آن را فناپذیر و جاودانی تصور می‌کرده‌اند و در ساختن مجسمه‌ها و کشتی‌ها و گردونه‌ها مورد استفاده بوده است. مثلاً کشتی نوح، مطابق تورات، از چوب سدر یا سرو ساخته شد و در معبد دیانا نیز از چوب سرو بود. کتیبه‌ها و فرمان‌ها را بیشتر بر چوب سرو می‌کنند، چنانکه تابوت‌های مومیایی را هم از این چوب درست می‌کردند و این به دلیل استحکام آن بوده است. «ارتباط کلی سرو با مفهوم مرگ و گورستان و اینکه در برخی نقاط دنیا، از جمله ترکیه و برخی کشورهای اروپایی در گورستان‌ها مانند ایران بر سر قبرها سرو می‌کارند یا نخل را که مظهر تابوت امام حسین (ع) است با چوب و بوته‌های سرو می‌سازند و می‌آرایند حاکی از ارتباط سرو (درخت زندگی) با نقیض آن یعنی مرگ است.» (یاحق، ۱۳۸۶: ۴۵۹)

سرو آزاد که چون شاخه‌هایش راست رُسته یا چون از قید کجی و ناراستی و پیوستن به شاخ درختان دیگر فارغ است، به این نام خوانده شده است. به نظر برخی انتساب صفت آزادگی به سرو یادگار ارتباط آن با ناهید است که در اساطیر و افسانه‌ها رمزی از آزادی و آزادگی به شمار می‌رود. «در شعر و ادب فارسی، صفات بسیاری از قبیل: راستین، بلند، سرفراز، سرکش، تازه، جوان، نوحاسته، پا برجای، پایدار و ... برای سرو آمده‌اند.» (همان: ۴۶۱)

از شاخص‌ترین کاربردهای سرو باید به نقوش دیوارهٔ شرقی پلکان کاخ آپادانا در تخت جمشید اشاره کرد. در اینجا ردیفی از سروها دیده می‌شوند که در طول شیب پلکان از پایین به بالا امتداد یافته‌اند. سبز بودن دائمی سرو یکی از دلایل انتخاب آن نزد انسان کهن به عنوان درختی مقدس بوده

است. قدیم‌ترین روایات از مقام قدسی سرو را می‌توان در داستان سرو کاشمر یافت. همچنین براساس روایت کتاب وجرکرد دینی، «زرتشت به هنگامی که به نزد گشتاسب شد با خود سه چیز همراه داشت؛ کراسه اوستا، آتش بُرزین مهر و درخت سرو. که گویا این سرو با سرو کاشمر بی‌ارتباط نیست. به هر تقدیر، کاشتن درخت سرو را باید همچون عملی مقدس تلقی کرد و رمزی از پیوستگی دین با آبادانی. از این طریق، سرو با خورشید هم ارتباط یافته است که اعتدال بهاری آن آغاز شکوفایی طبیعت است و طبعاً در تخت جمشید که جشنگاه باستانی و مقدس ایرانیان به شمار می‌رود نوروز بوده جایی درخور پیدا کرده است.» (ادب پهلوانی، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۴)

انار

انار از مقدس‌ترین درختان است و تقدس خود را تا امروز در میان ایرانیان نگاه داشته است و تک درخت انار نزدیک، امامزاده‌ها و بر بالای تپه‌ها و کوه‌ها، همواره مقدس است و به آن دخیل می‌بندند. انار، برای رنگ سبز تند برگ‌هایش و نیز برای رنگ، شکل غنچه و گل آن که مانند آتشدان است، همیشه تقدیس می‌شده است. «پردانگی انار، نماینده برکت و باروری است و نمادی از باروری آن‌ها می‌باشد. انار یک نماد تزئینی در هنر شرق است. اما میوه انار، در داخل برگ پالمیت (برگ نخل) مختص دوره ساسانی است و در اواخر دوره پالمیت‌های شکافته شده، به صورت یک جفت بال در می‌آیند که نماد باروری و حاصل‌خیزی است و جنبه روحانی دارد.» (احمدی دزفولی، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

نخل

از درخت خرما به عنوان قدیمی‌ترین منبع ارتزاق و اشتغال مردم نام برده شده که کاشت آن در بین النهرین مربوط به ۳۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده و هنوز هم برای مردم این ناحیه درخت خرما درخت زندگی محسوب می‌شود.

با نام نخل یاد مناظره معروف آسوریک می‌افتیم. «این مناظره با توصیف کوتاهی از یک درخت، بی‌آنکه صراحتاً از آن نام برده شود، به شکل معما یا چیستان، از زبان شاعر آغاز می‌شود. با این

توصیف شنونده یا خواننده پی می‌برد که منظور درخت نخل است. آنگاه نخل خود فوائد خویش را برای بز برمی‌شمارد، مانند فوایدی که میوه آن در بر دارد یا ابزارهایی که از چوب یا برگ و الیاف آن ساخته می‌شود. بز با او به معارضه برمی‌خیزد و او را تحقیر و استهزا می‌کند و فوائد خود را مانند خوراک‌هایی که از شیر او درست می‌کنند یا کاربردی که شیر او در مراسم دینی زرتشتی دارد و نیز ابزارهایی که از اندام‌های او مانند: پوست، پشم، روده و... می‌سازند، برمی‌شمارد. سرانجام به زعم شاعر بز پیروز می‌شود.

به نظر برخی این مفاخره نشان دهنده معارضه میان دو جامعه دینی مختلف (زرتشتیان و آشوریان) است، یعنی بز نماینده دین زرتشتی و نخل نماینده دین کفرآمیز آشوری و بابلی است که در آن، آیین پرستش درخت نقش مهمی داشته است. اما بعضی دیگر این معارضه را جلوه‌ای از تضاد میان زندگی دامداری، که بز نماد آن است، با زندگی متگی بر کشاورزی، که نخل نماد آن است، دانسته‌اند. درخت خرما معرف و نماد همه روییدنی‌هایی است که مورد استفاده انسان قرار می‌گیرد. در حقیقت این مناظره و مفاخره رمزی، نمایانگر ستیزه جویی‌ها، رقابت‌ها، تلاش‌ها و تضادهایی است که بین دو شیوه زندگی مبتنی بر دامداری و کشاورزی وجود دارد.» (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۵۶-۲۵۷)

نیلوفر

نیلوفر یا پیچک و یا لوتوس نام همگانی یک گروه از گل‌ها و گیاهانی است که در فارسی گل آبی‌رنگ یا گل زندگی و آفرینش و یا نیلوفر آبی نامیده می‌شوند. در خواص آن گفته‌اند: بوی او خشک باشد، در میان آب ایستاده روید، اگر در سایه خشک کنند و در آتش اندازند، نسوزد، خواب آورد و درد را ساکن کند.

در اساطیر کهن هندی، نیلوفر یکی از نشانه‌های بزرگ آفرینش و ایزدان و ایزدبانوان معروف هند به شمار می‌رفته است. مثلاً نیلوفر نشانه خاص ویشنو است و در دست چهارم او نیلوفری به نام «پدمه» قرار دارد.

در اساطیر کهن ایرانی، نیلوفر گل ناهید به شمار می‌رفته و ناهید تصور اصلی مادینه هستی در روایات دینی ایران قدیم بوده است که از جهاتی با معتقدات هندیان باستان مشابه است. (یاحقی،

۱۳۸۶: ۸۴۰) گل نیلوفر در اساطیر ایران و هند تصویری از مادینه هستی، آفرینش و خلوص تجسم یافته است. نکته مشترک این نماد در ایران و هند به خاطر جنبه معمار گونه این نقش است. البته در هنر هند این گیاه بیشتر در بناهای سنگی، زیر پای خدایان اساطیری تصویر می‌شود؛ در صورتی که در ایران این سمبل به صورت نقوش برجسته به نمایش درآمده است.

در روایات کهن ایران، نیلوفر آبی (لوتوس) را جای نگهداری تخمه یا فرّ زردشت که در آب نگهداری می‌شد می‌دانستند و از اینرو نیلوفر با آیین مهر پیوستگی نزدیک می‌یابد. «این نیلوفر که در یادگارهای هنری بودایی فراوان دیده می‌شود نمادی بودایی تصور شده و به همین جهت، اینگونه یادگاران را از آیین بودا پنداشته‌اند، درحالی که به آیین مهر مربوط می‌شود.» (پورداوود، ۱۳۵۶: ۳/۶۴) «در ادبیات فارسی که از جهت زیبایی شناسی و ذوق هنری گل‌ها موقعیت ویژه‌ای یافته است نیلوفر، هم به عنوان یک گل کبود زیبا که در آب‌ها می‌روید و هم به دلیل پشتوانه عظیم تاریخی و فرهنگی خویش مورد توجه قرار گرفته و خیال آفرینی‌های زیادی در ارتباط با آن پیدا شده است.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۴۱)

در اینجا برخی از جنبه‌های ارتباط نیلوفر با خورشید را متذکر می‌شویم:

مشخص‌ترین نقشی که پیوند نیلوفر و آیین‌های خورشیدی را آشکارا نشان می‌دهد مربوط به دوره ساسانی است و آن سنگ‌نگاره‌ای از ایزد مهر است در طاق بستان که در آن مهر بر روی گل نیلوفر ایستاده است. در آیین‌های مربوط به جشن مهرگان هم مرسوم بوده است که موبد موبدان در خوانچه‌ای که روز جشن نزد شاه می‌آورد گل نیلوفر می‌نهاد. گویا پیوند یافتن نیلوفر با خورشید یا وضعیت طبیعی آن بی ارتباط نبوده است زیرا گل نیلوفر با آفتاب از آب سر بیرون می‌کند و می‌شکند و با غروب آفتاب فرو بسته می‌شود. نقش نیلوفر آبی همچون دیگر نمادهای گیاهی عهد هخامنشی در هنر پیش از این عهد نیز سابقه دارد و از جمله در آثار هنر ایلامی دیده می‌شود.

به عقیده فتح الله مجتبابی گل نیلوفر در ادبیات دینی هند باستان نیز با خورشید و آتش بستگی دارد و «این که در برخی نقوش عهد هخامنشی می‌بینیم که شاه بر تختی نشسته درحالی که در یک

دست عصای شاهی و در دست دیگر گل نیلوفر گرفته است، می‌تواند به دو جنبه اقتدار مطلق شاه (عصا) و دین یاری و عدالت او (نیلوفر) اشاره داشته باشد.» (مؤذن جامی، ۱۳۸۸: ۱۴۶) دکتر خالقی مطلق اصولاً نیلوفر را «نشان خانوادگی هخامنشیان» می‌داند و در اشاره به برخی نقوش تخت جمشید که در آن گروهی از نژادگان پارسی و مادی در حال رفتن به بار شاهی گل نیلوفر به دست گرفته‌اند آن را دلیل خویشاوند بودن این گروه با پادشاه می‌داند.» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۸)

نتیجه گیری

گیاهان یکی از بنیادی‌ترین، عناصر شکل بخشی کهن الگوها در ایران هستند. در هنر پارسی تجلی عناصر مختلف انسانی، حیوانی و گیاهی را می‌توان به وفور نظاره گر شد، به همین منظور، تلاش شد، هرچند اندک در این پژوهش، به بررسی گیاه و جانور به عنوان یکی از مقدس‌ترین، عناصر موجود در هنر کهن پارسی پرداخته شود.

گیاهان و جانوران در آیین و ادیان مختلف باستان اهمیت ویژه‌ای داشته و برخی از آنها به دلایل مختلف جایگاه مقدّس و اسطوره‌ای یافته‌اند که برگرفته از اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی انسان‌ها بوده و علاوه بر آن در زندگی آنها نیز تأثیر بسزایی داشته است. بر اساس همین ویژگی‌ها، در هنر هر دورانی بازتاب یافته‌اند. در ایران باستان نیز شماری از گیاهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مورد تقدّس و احترام شمرده می‌شدند. نخست در دوره هخامنشیان که هنر ایران به سبکی منسجم دست یافت و بر اساس تعالیم زرتشت و باورهای اعتقادی، نمادهای گیاهی در هنر آنها نمود فراوانی پیدا کرد. ساسانیان نیز که خود را وارث هنر هخامنشی می‌دانستند، این نمادها و اسطوره‌های گیاهی را همچنان در آثار هنری مختلف خود نشان داده و حفظ کردند.

مهمترین نقش مایه‌های جانوری عبارتند از: بز، شیر، گراز، اسب، سیمرغ و گاو است و مهمترین نقش مایه‌های گیاهی عبارتند از: سرو، انار، نخل، نیلوفر است.

منابع

۱. بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
۲. بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۵)، آثارالباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس.
۳. پرادا، ایدت (۱۳۵۷)، هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران.
۴. پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، فرهنگ ایران باستان، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
۵. تفضلی، احمد (۱۳۷۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
۶. خالقی مطلق، جلال (۱۳۷۲)، گل رنج‌های کهن، به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
۷. دادفر، ابوالقاسم و منصوری، لیلا (۱۳۸۵)، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
۸. دادگی، فرنیغ (۱۳۹۵)، بندهشن، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
۹. دانشنامه اساطیر جهان (۱۳۹۲)، زیر نظر رکس وارنر، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: هیرمند.
۱۰. شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۴)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، چاپ دوم، جلد ۱، تهران: جیحون.
۱۱. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۸۴)، پژوهشی درباره تطویر شیر و خورشید، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۱۹.

۱۲. مؤذن جامی، محمد مهدی (۱۳۸۸)، ادب پهلوانی، مطالعه‌ای در تاریخ ادب دیرینه ایرانی از زرتشت تا اشکانیان، تهران: ققنوس.
۱۳. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.